

امیر دژاکام از محسن تنابنده، حامد بهداد، هانیه توسلی، بهناز جعفری و ... می‌گوید

## بازیگران سرشناس امروز سینما و تلویزیون از نگاه استاد دیروزشان

محسن تنابنده، حامد بهداد، شهرام حقیقت‌دوست، بهناز جعفری، کامبیز دیرباز، کوروش تهامی و... این‌ها تنها اسامی بخشی از بازیگرانی است که وجه مشترک‌شان، فارغ‌التحصیلی از دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد است، دانشکده‌ای که امیر دژاکام از استادان آن و در دوره‌ای مدیر گروه تئاتر بوده است.

خبرنگار فرهنگ، هنر و رسانه گزارش خبر؛ آن‌چه در ادامه می‌آید، بخشی از صحبت‌مان با دژاکام است که در آن با توجه به سابقه طولانی تدریس او در دانشگاه و آموزشگاه‌های بازیگری، به بحث آموزش تئاتر و شاگردانی که تربیت کرده است، پرداختیم. شما هم در دانشکده هنر و معماری تدریس می‌کنید و هم در موسسات خصوصی از جمله آموزشگاه خودتان، می‌خواهم بدانم با توجه به تجربه‌یتان در هر دو سپهر آموزشی، کدام یک را در پرورش و تربیت بازیگر موفق‌تر می‌دانید؟

اگر ما از جمیع جهات در وضعیت طبیعی قرار داشتیم، می‌بایست هم خروجی دانشگاه و هم خروجی آموزشگاه‌مان در عرصه بازیگری، بر صحنه تئاتر و در مقابل دوربین می‌درخشید و حتی مشابه آن‌چه در برخی نقاط دنیا مشاهده می‌شود، دانشگاه‌مان بر آموزشگاه‌مان پیشی می‌گرفت، اما چه اتفاقی افتاده است که در کشور ما نه تنها چنین نیست که در موقعیتی برعکس قرار گرفته‌ایم؟! «کاملی گر خاک گیرد زر شود/ ناقص ار زر برد خاکستر شود». شما برای تحصیل به دانشگاه سوربن می‌روید اما در برگشت می‌گویید هیچ چیز نیاموختم! این جاست که باید گفت طرف است که مشکل دارد، نه مظلوف. چرا؟! چون انسان اگر اهل اندیشیدن باشد، می‌تواند حتی از یک سطل زباله هم بیاموزد.

ما چهار دانشکده هنر داریم که رشته تئاتر دارند؛ هنرهای زیبا، سینما تئاتر، سوره و هنر و معماری. خروجی این ۴ قطب آموزش بازیگری را چگونه می‌بینید؟

خروجی دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران در دورانی، فوق‌العاده بود.

چه دورانی؟

قبل از ۱۳۷۰. این خروجی شامل کسانی بود که هم‌چنان در حال درخشش هستند؛ از جمله محمد رحمانیان، اصغر فرهادی، محمد چرمشیر، بهرام ابراهیمی، گوهر خیراندیش، حمید فرخ‌نژاد و... شما لیسانس‌تان را آن‌جا گرفتید؟

بله.

چه سالی فارغ‌التحصیل شدید؟

۱۳۶۹. در دوره‌های دیگر، دهه ۷۰، هنگامی که من مدیرگروه نمایش دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد بودم، خروجی درخشانی داشتیم. چرا؟ چون اساتیدش، گوهرهای گران‌بهای چون حمید سمندریان، رکن‌الدین خسروی، احمد دامود، منیژه محامدی، محمود دولت‌آبادی، بهرام بیضایی، اکبر رادی، اسماعیل خلج، محمود استادمحمد، محمود عزیزی، ناصر آقایی، فریندخت زاهدی و... بودند و خروجی‌اش کسانی چون محسن تنابنده، حامد بهداد، حمید گودرزی، پانته‌آ بهرام، پرستو گلستانی، شهرام حقیقت‌دوست، نیما دهقان، حمیدرضا نعیمی، کوروش تهامی، آرش دادگر، کامبیز دیرباز و... پس مدرسه نه سنگ است، نه چوب، نه حق‌التدریس، نه میز و نه صندلی، مدرسه محل مواجه معلم و شاگرد است و هر کجا که معلم و شاگرد به معنی واقعی کلمه کنار یکدیگر قرار بگیرند، مدرسه شکل می‌گیرد، مدرسه‌ای که می‌تواند در پاریس، تهران یا هر نقطه جغرافیایی دیگری واقع شده باشد.

جواب صریح نگرفتم که خروجی دانشگاه‌های‌مان در عرصه بازیگری درخشان‌ترند یا خروجی آموزشگاه‌های‌مان؟

جواب صریحی وجود ندارد چرا که پاسخ‌های صریح تنها مطلوب کسانی است که دوست دارند همه‌چیز برای‌شان سهل‌الوصول باشد. در حال حاضر در کشور ما، آموزشگاه‌هایی مشغول به کار هستند که ایدا خروجی قابل قبولی ندارند و در عوض شاهد فعالیت دانشگاه‌هایی با خروجی قابل قبول هستیم و از سوی دیگر دانشگاه‌هایی هستند بی‌کورسوی امید قابل مشاهده‌ای در خروجی‌شان و آموزشگاه‌هایی با خروجی درخشان. چرا؟ چون معلم‌ها متفاوتند.

اما اگر بخواهم از منظری شخصی به سوال‌تان پاسخ دهم، باید بگویم خروجی کلاس‌های بازیگری من امیر دژاکام در آموزشگاه بهتر است.

چرا چنین است؟

من جزو کسانی هستم که معتقدند آموزش بازیگری نیازمند بازه زمانی حداقل ۴ یا ۵ ساله است و امکان برنامه‌ریزی برای رسیدن به این هدف بلندمدت، در آموزشگاه، بیش از دانشگاه فراهم است.

بازیگری، هزار و یک درس دارد و تنها یک درسش بدون متن است؛ آن‌چه ابتدای مسیر است و نامش بازی‌های نمایشی است و آن‌چه انتهای راه است و بداهه سازی نام دارد. میان این ابتدا و انتها، هر درس دیگری که هست، براساس متن است. از تحلیل نمایشنامه و فیلمنامه تا زیبایی‌شناسی، روانشناسی، جامعه‌شناسی، فلسفه، دین و...، هنرجو باید بیضایی، رادی، ساعدی، شکسپیئر، چخوف، ایبسن، میلر و... بخواند، بازی بازیگران برگزیده جشنواره‌های سینمایی را از بر باشد، ادبیات کلاسیک ایران و جهان بداند و در کل، دائم در حال مشق‌کردن دیده شود.

باعث تاسف است اگر از یک بازیگر بپرسید آخرین مشقت چه بوده است؟ و پاسخی از او نشنوید. در حالی که اگر همین سوال را از یک موزیسین بپرسید، فوراً پاسخی دقیق با ذکر جزئیات دریافت می‌کنید.

در زمینه آموزش بازیگری، چرا تنها از دو قطب دانشگاهی ایران نام بردید؟

دانشکده هنر دانشگاه سوره و دانشکده سینماتئاتر دانشگاه هنر را هم اضافه کنید.

زمانی که اصغر همت، از ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۲، مدیرگروه نمایش بود و موجب حضور جمعی از اساتید برجسته در دانشگاه سوره شد، خروجی بسیار درخشانی داشت. این خروجی درخشان را در مورد دانشکده سینماتئاتر ظاهراً بیشتر در حوزه سینما می‌توان دید، با تاکید بر این که به شخصه در یک بررسی دقیق بر جزئیات این خروجی متمرکز نشده‌ام.

دلیل این اوج و فرودها که در خروجی‌ها پیداست، چیست؟  
اوج‌ها با تاکید بیشتر بر آموزش‌های عملی همراه بوده است و از خاطر نبردن این نکته که عمل، بی‌اندیشه رشد نمی‌کند.

می‌خواهم به سراغ بخشی از فهرست بازیگرانی بروم که از دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد فارغ‌التحصیل شدند و شما استادشان بوده‌اید. دوست دارم نظراتان را در موردشان بدانم. با محسن تنابنده آغاز می‌کنم.

انسانی که زندگی را بسیار خوب می‌شناسد و بخشی از این توانایی را در پی شیوه زندگی و به واسطه گستره ارتباطاتش به دست آورده است. محسن در طول دوران تحصیلش در کارهای عملی درخشان بود، همان‌طور که اکنون است. خاطر هست کلاس‌های‌مان در خیابان فلسطین، بن‌بست حاجیان، طبقه سوم برگزار می‌شد و هوش، پشتکار و مردم‌داری محسن نکاتی بود که از همان زمان جلب توجه می‌کرد.  
حامد بهداد؟

حامد برای به‌دست‌آوردن آن‌چه اکنون دارد، سختی بسیار کشیده و تلاش فراوان کرده است. روح حمید سمندریان در آرامش باد که در تربیت حامد، نقشی به‌سزا داشت. حامد از نظر من یک گلابدیا تور است اما آن‌چه در سینما تحقق پیدا می‌کند، گاهی حامد به‌داد چهره است و گاهی حامد به‌داد آرتیست.

حامد به‌داد چهره، حامد به‌دادی است که به فروش فیلم کمک می‌کند و حامد به‌داد آرتیست، حامد به‌دادی است که علاوه بر کمک به فروش فیلم، بازی متفاوتی هم ارائه می‌دهد و متاسفم که آن‌چه سینما از حامد می‌خواهد، تکرار و تکرار و تکرار است.  
پایان‌نامه کارشناسی حامد، ترکیبی از ۶ تراژدی شکسپیر برای تنها یک بازیگر بود. اثری که حمیدرضا نعیمی دراماتورژی آن را بر عهده داشت و حامد به تنهایی، نشست پشت یک میز، از نقشی در نقش دیگر فرو می‌رفت. من آن روز حامد را در هیئت اژدهایی می‌دیدم که با خلق هر کاراکتر، سری به سرهایش اضافه می‌شود. امیدوارم او روزی این نمایش را به صحنه ببرد تا تماشاگران بتوانند بازی حقیقی و قدرت نهفته در وجودش را ببینند.  
هانیه توسلی؟

هانیه توسلی در مقطع کارشناسی‌اش کارگردانی به دانشکده هنر و معماری آمد. من شیوه بازی‌اش را دوست دارم و باورپذیر می‌دانمش و معتقدم معدود بازیگرانی هستند که توانایی خلق کاراکتر داشته باشند و هانیه توسلی یکی از آن‌هاست.  
شهرام حقیقت‌دوست؟

شهرام حقیقت‌دوست از تئاتر آغاز کرد و با سریال «خط قرمز» دیده شد و گمان می‌کنم به واسطه شهرت، ناراحتی‌هایی برای خودش و خانواده‌اش پیش آمد که در سرنوشت کاری او تأثیری به‌سزا گذاشت. به این معنا که شهرام به شکلی ناخودآگاه از شهرت بیزار شد.  
شهرام حقیقت‌دوست در تئاتر درخشان است و امکان ندارد روی صحنه باشد و بتوانید لحظه‌ای از او چشم بردارید. شاید خودش پیشنهادهای سینمایی و تلویزیونی را به‌واسطه آن‌چه در ابتدا گفتم، نپذیرفته است، چون بازیگری و سوسه‌انگیز برای هر کارگردانی است و معتقدم جایگاهش در دنیای تصویر بسیار بالاتر از چیزی است که اکنون می‌بینیم.  
کامبیز دیرباز؟

بسیار دوست‌داشتنی است و یکی از اولین اجراهای حرفه‌ای‌اش، نمایش «مجلس سیاوش‌خوانی» به کارگردانی من بود.  
البته زمانی در تلویزیون قرائتی از بازی‌اش در این نمایش بیان کرد که قرین به واقعیت نبود؛ آن‌جا که گفت هنرپیشه‌ای حرفه‌ای قرار بود جای او را در این نقش بگیرد و از کوروش تهامی به عنوان آن فرد نام برد. فارغ از این که کوروش نیز آن زمان هنرپیشه‌ای حرفه‌ای نبود. ظاهراً به این دلیل که دسترسی این دوستان به رسانه‌ها بیشتر است، گمان می‌رود آن‌چه می‌گویند هم به حقیقت شبیه‌تر است.  
کامبیز ۹ ماه در «مجلس سیاوش‌خوانی» زحمت کشید و تلاش کرد و من قدردان این تلاش بودم. می‌پذیرم که به این نکته فکر می‌کردم که آیا کامبیز دیرباز جوان می‌تواند در سالن اصلی مجموعه تئاتر شهر، در کنار بازیگرانی چون فخری خوروش، جمشید اسماعیل‌خانی، بهرام ابراهیمی و... از عهده ایفای نقشش برآید یا خیر؟ و چنان اجرا به اجرا پیش رفت و هر بار بهتر از قبل عمل کرد که در یکی از شب‌ها، در میانه اجرا، نتوانستم احساساتم را کنترل کنم، روی سن رفتم، بغلش کردم و بوسیدمش.

بهناز جعفری؟

بهناز جعفری فوق‌العاده است و من به او ایمان دارم. می‌دانم که او می‌تواند در سینما و تلویزیون درخشان باشد، چنان‌چه در تئاتر درخشان است اما تحقق این درخشش جدا از هوش و پشتکار به ابزار دیگری هم نیازمند است که خارج از اراده آرتیست است.

کامبیز دیرباز در جوانی، در نمایشی به کارگردانی من، چنان اجرا به اجرا بهتر از قبل بازی کرد که در یکی از شب‌ها، نتوانستم احساساتم را کنترل کنم و میانه اجرا، روی صحنه رفتم و بغلش کردم.

فراموش نکنیم ما زمانی می‌توانیم در مورد یک آرتیست حکمی صادر کنیم که تمام فراز و فرودهایی را که او در زندگی شخصی و کاری‌اش پشت سر گذاشته است، در نظر داشته باشیم و در بسیاری از زمان‌ها عذرهای موجه‌ای وجود دارد که نه می‌توان گفت و نه قرار است بگویم.  
کوروش تهامی؟

کوروش در زندگی شخصی و کاری‌اش به قدری درست عمل می‌کند که نهایت ندارد. او صدای خارق‌العاده‌ای دارد و بی‌نظیر دف می‌زند. خاطر هست موهای بلندی داشت و آن سال‌ها همواره باید با نامه‌نگاری اداری با حراست، امکان ورودش به دانشگاه را فراهم می‌کردیم. کوروش انسانی دوست‌داشتنی و بازیگری بسیار عزیز است.

و سوال آخر این‌که با این گزاره موافقید که سریال‌های تلویزیونی و تولیدات شبکه نمایش خانگی‌مان در حال لطمه‌زدن به این ستاره‌های بازیگری هستند؟

بله. چرا که گروهی از بازیگران حرفه‌ای‌مان به علت علم‌شدن اسپانسر- بازیگر، در حال حذف‌شدن هستند و دنیای تصویر به جای آن‌که به بازیگران دستمزد بدهد در حال دریافت وجه از آن‌هاست و این وجه را از چه کسانی دریافت می‌کند؟ کسانی که بازیگر نیستند اما سودای بازیگری دارند! و تهیه‌کننده‌های خوب‌مان هم در حال رفتن زیر بلیت سرمایه‌گذارانی هستند که نه پرده سینما می‌شناسند و نه قاب تلویزیون و تنها هنرشان این است که چه‌طور ۳۰ میلیارد را تبدیل به ۵۰ میلیارد کنند و جای تاسف است که چنین هم می‌کنند.